



# از نگاه ولایت

هنر متعهد در نگاه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی

❖ به کوشش: مصطفی خدای  
پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

رتال جامع علوم انسانی  
اشاره

هنر حقیقتی بسیار فاخر و عطیه‌ای از جانب پروردگار است که مانند هر موهبت دیگری تکالیف و مسئولیت‌هایی را برای صاحب آن به همراه می‌آورد. هنرمند علاوه بر تکالیف ذاتی انسانی به علت ویژگی‌های بسیار ممتاز هنر، باید در خصوص قالب و مضمون آثار خود نیز احساس تعهد کند. هر قدر یک هنرمند به مرحله بالاتری از اندیشه و فکر و نیز درک عقلانی برسد، جوهره کارهای هنری او کیفیت و ارتقای بیشتری می‌یابد و درک هنری او از پشتوانه بیشتری برخوردار خواهد شد.

## اهمیت و جایگاه هنر

### • هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است

مسئله هنر و هنرمند، جزو مسائلی است که هم ظریف است، هم به شدت حساس و دقیق است و مرزهای دشواری در این زمینه وجود دارد. اگر ما به این مرزها بی توجه باشیم، ممکن است خطا کنیم و برخلاف آنچه شایسته است، عمل نماییم؛ البته این مربوط به ماست. سخن درباره مرزهایی که هنرمند باید رعایت کند، نیست؛ آن ماجرای دیگری است. ما که با مسئله هنر و هنرمند- با این موضوع مهم در اداره کشور- مواجهیم، باید مرزها را درست بشناسیم تا بتوانیم درست قضاوت کنیم و براساس قضاوت عمل نماییم.

البته هر هنرمندی به تنهایی یک دنیا است و این خاصیت هنری است که در وجود اوست. اگر انسان فرصت می‌کرد تا گمگسارانه پای دل هنرمندان بنشیند، دنیای عجیب و زیبایی می‌دید؛ آمیخته‌ای از غم‌ها و شادی‌ها؛ آرزوها و نگرانی‌ها و آرزمان‌ها؛ ولی متأسفانه این مجال وجود ندارد. یکی از دوستان از هنر به عنوان جواهر سفید تعبیر کردند. آری؛ هنر گوهر بسیار گرانبهایی است که ارزش و گرانبهایی آن فقط بدین جهت نیست که دل‌ها و چشم‌هایی را به خود جذب می‌کند- خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشم‌ها و دل‌هایی را به خود جذب کند- نه، این یک موهبت و عطیه الهی است. حقیقت هنر- هر نوع هنری- یک عطیه الهی است. اگر چه بروز هنر در چگونگی تبیین است، اما این، همه حقیقت هنر نیست؛ پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد و نکته اصلی آنجاست. بعد از آنکه یک زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هزار نکته باریک‌تر ز مو که گاهی آدم‌های غیرهنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را هم درک کنند، بیرون می‌تراود. هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایق را ابراز می‌کند. این می‌شود هنر واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است.

در واقع هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است. به‌طور طبیعی کسی که این موهبت از سوی پروردگار- مثل همه ثروت‌های

دیگر- به او داده شده است، باید بار مسئولیتی را هم برای خودش قائل باشد؛ یعنی داده‌های خدا همراه با انجام تکلیف‌هاست. این تکلیف‌ها لزوماً همه دینی و شرعی نیست؛ تکلیف‌هایی است که بسیاری از آنها از دل انسان برمی‌خیزد. وقتی شما چشم دارید، این نعمتی است که برخی افراد آن را ندارند؛ اما این چشم به‌طور طبیعی غیر از لذت‌ها و برخورداریهایی که به شما می‌دهد، تکلیفی را هم بر دوش شما می‌گذارد- «چو می‌بینی که نابینا و چاه است»- این تکلیف به‌خاطر چشمی است که شما دارید. لازم نیست که دین به آدم بگوید، یا یک آیه قرآن درباره‌اش نازل شده باشد؛ این را دل شما می‌فهمد. یا هیچ کس در دنیا نیست که ثروتمندی را - ولو آن برخورداری، با کد یمین و عرق جبین خودش به دست آمده باشد- ملامت نکند، هنگامی که ببیند او نسبت به مستمندان، بی‌خیال و بی‌تفاوت و طعنه‌زن است. درحالی که آن ثروتمند ممکن است به شما بگوید خودم این ثروت را به‌دست آوردم و مال خودم است؛ اما شما از او نمی‌پذیرید. وقتی ثروت و موهبت و دستاوردی وجود دارد، در قبال آن تکلیفی هم خواهد بود.

البته هنر از ثروت‌هایی نیست که یکسره با کد یمین و عرق جبین به‌دست آمده باشد. تا قریحه و استعداد هنری در شما نباشد، هر قدر هم که زحمت بکشید، باز همچنان در آن خم اول باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار و دستاورد شما نیست؛ آن را به شما داده‌اند. خدا همه نعمت‌ها را به انسان می‌دهد؛ هر چند مجرای آن، جامعه و پدر و مادر و محیط و چیزهای دیگر است. شما زحمت کشیده‌اید، اما فرصت و همت زحمت کشیدن را هم خدا به شما داده است، تا نتوانستید در وجود خودتان هنر را به اعتلا برسانید.

### • اسلام از اول با هنر شروع شده است

اگر این فکر انقلابی که با هزار زبان، چه به شکل خطابه، چه به شکل درس، چه به شکل افکار فلسفی، چه به شکل نظرات فقهی، از سال ۱۳۴۱ در بیانات حضرت امام ارائه شده، در قالب هنر عرضه نشود، برای نسل‌های آینده چیز بیگانه‌ای خواهد بود. هنر خصوصیتش این است. این منظره‌ای که الآن در مقابل ما هست- جمعی دور هم نشستیم؛ در سنین مختلف، در سطوح علمی مختلف، در اوضاع اجتماعی مختلف، با نظرات و افکار مختلف- این را چه

کسی خواهد توانست برای کسی که در این جلسه نیست، آنچنان توصیف کند که گویی او در این جلسه هست؛ حتی از بعضی کسانی که در این جلسه هم هستند، بهتر و دقیق‌تر و ریزتر حقایق را ببیند؛ درحالی که اینجا هم نبوده است؟ آیا اصلاً چنین چیزی ممکن است، یا نه؟ بله، ممکن است. به چه وسیله؟ به زبان هنر. زبان هنر یعنی چه؟ یعنی توصیف با عکس، با فیلم، با مجسمه، با شعر، با رمان.

اینکه شما می‌بینید سیاست‌های استعماری، علیه انقلاب و علیه همه ارزش‌هایی که آنها با آن بدند، این قدر روی هنر سرمایه‌گذاری می‌کنند، به علت همین کارایی هنر است. شما بیرون بروید و شروع کنید به نقل کردن؛ بله، فلان‌جا بودیم، کسی این‌طور شعری خواند، کسی این‌گونه گفت، کسی این‌طور نشسته بود؛ اصلاً ممکن نیست آن طوری که هست، انعکاس پیدا کند؛ آن شخص، فقط خبری می‌شود. اما با زبان هنر می‌توان همین جلسه را منعکس کرد؛ به طوری که اگر مثلاً عکاس هنرمندی از زوایای خوبی از این جلسه عکس بردارد یا فیلم تهیه کند، بعد کسی که آن عکس یا فیلم را نگاه می‌کند، اگر صاحب‌نظر و صاحب‌ذوق و ریزبین باشد، چیزهایی را خواهد دید که ماها الآن شاید متوجه آنها نباشیم؛ مثلاً اینجا چند لباس فلان رنگ وجود دارد و کدام رنگ‌ها پهلوی هم نشسته‌اند. ببینید، اینها استنتاج‌هایی است که ما که در اینجا نشسته‌ایم، اصلاً از آن غافلیم؛ اما نگاه هنرمند آن را فوراً حس می‌کند و می‌فهمد.

برادران! اگر این‌طور است، پس بدانید که ما این سلاح را آنچنان که باید، درست به دست نگرفته‌ایم. البته کشور و سرزمین ما، سرزمین هنر است؛ یعنی هنر جهانی از هزار سال پیش به این طرف، در مجموع مدیون سرزمین ماست، مدیون زبان فارسی است، مدیون هنرمندان ایرانی است؛ لیکن ما این سلاح را در اختیار نگرفته‌ایم. علت هم این است که عده‌ای بودند، هنرمند هم بودند، صاحب جوهر هم بودند، اما نتوانستند خودشان را با انقلاب تطبیق بدهند؛ چون هنرمندی به معنای بقیه خصال خوب که نیست. ای بسا هنرمندی که هنرش خیلی بالاست، اما آدم پست و حقیر و بد و فاسق و فاسد و خیانتکاری است. از این قبیل زیاد داشتیم، الآن هم داریم و جلوی چشممان فراوان قرار دارند.

انقلاب آن وقتی می‌تواند خودش را در قالب

هنر بیاورد که هنرمند خودی داشته باشد و خودش هنرمند را پرورش بدهد. البته یک عده از جوانان دارند این کارها را می‌کنند؛ خیلی هم خوب است؛ شما هم در هر جا و به هر شکل هستید، این کار را بکنید. به چرایی این سلاح توجه کنید. به بهره‌وری فراوان دشمن انقلاب از این سلاح توجه کنید. به این که مفاهیم انقلاب، خوب می‌توانند در قالب هنرهای گوناگون واقع بشوند، توجه کنید و احساس نمایید که این یک ارزش است.

زمان نبی اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، شاعر برجسته‌ای مثل «حسان بن ثابت» در خدمت آن حضرت بود، بعد در خدمت امیرالمؤمنین بود؛ قدر او را می‌دانستند و از او کار می‌خواستند. خود امیرالمؤمنین یک هنرمند فوق‌العاده است. خود پیامبر یک هنرمند فوق معمولی است. **قرآن** یک اثر هنری فوق بشری است؛ الهی است. اسلام از اول با هنر شروع شده است. اگر **قرآن** این زبان هنری را نداشت، شاید یک گوشه کار می‌لنگید.

خدای متعال هیچ چیزی را بی‌مصلحت و حکمت که نمی‌آورد. حکمتی بود در این که این هنر قوی و کارآمد، مفاهیم الهی را این‌طور به انسان‌ها ارائه کند، تا الآن که حدود هزار و چهارصد سال از زمان نزول **قرآن** گذشته، باز موجب خیزش انسان‌ها شود. الآن شما برای حرکت دادن یک جامعه مسلمان، بهترین ابزارتان آیات **قرآن** است. این، چیز خیلی عجیبی است؛ کهنه نشده و کهنه نمی‌شود. با توجه به اینها، هر جا هستید، برای صیقل زدن به این سلاح و کامل کردن و در دست گرفتن آن تلاش کنید.<sup>۲</sup>

### • هنر، بخشی از آن فاخرترین قسمت‌های جان انسانی است

امیدوارم که ارزش هنر در همان جایگاه حقیقی خودش، اول مورد توجه اهل هنر قرار گیرد و آنها به ارزش محموله بالارزشی که در وجودشان است، توجه کنند و آن را احترام نمایند. احترام کردنش هم به این است که آن را در جای شایسته‌ای خرج کنند. امام سجاد (علیه‌السلام) در حدیثی می‌فرماید: جان و وجود انسانی تو ارزشمندترین چیزهاست؛ هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی‌تواند بهای این جان قرار گیرد؛ این را به غیر بهشت خدا ندهید. هنر، بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمت‌های جان انسانی است؛ باید برای این ارزش قائل شد و آن را برای خدا خرج

کرد. البته وقتی می‌گوییم برای خدا خرج کنید، فوراً ذهن به طرف همان حالت قشری‌گری و ریاکاری نرود.<sup>۳</sup>

### • بهره‌مند نشدن از هنر خسارت بزرگی است

متأسفانه دشمنان اسلام و ایران و شرف و عزت ما، از هنر هم سوءاستفاده کردند؛ هنوز هم دارند می‌کنند. از شعر و نقاشی و داستان و فیلم و نمایش و بقیه شعبه‌های هنر، به عنوان ابزاری برای کوبیدن فضیلت، از بین بردن حقایق و فضایل معنوی و اسلامی و سوق دادن به مادی‌گری و عیش و عشرت مادی، سوءاستفاده می‌کنند. چه کسی باید این را جبران کند؟ شما جوانان. اگر انقلاب و جامعه اسلامی از هنر فاخر و برجسته برخوردار نباشد، نخواهد توانست مکونات قلبی خود را به مخاطبان خودش برساند و با آنها ارتباط برقرار کند.

شما فرض کنید اگر در یک جامعه، امکان حرف زدن - همین سخنرانی کردن و همین گفت‌وگویی با مردم - را از صاحبان فضایل و افکار صحیح بگیرند و اجازه ندهند حرف بزنند، ببینید چه خسارت بزرگی پیش خواهد آمد. عین همین خسارت - شاید از جهتی بزرگ‌تر از این خسارت - خسارت آن جمعی است که از ابزار هنر بی‌نصیب باشند؛ چون هنر چیزهایی را منعکس می‌کند که بیان ساده و عادی نمی‌تواند آنها را منعکس کند؛ مخصوصاً به نسل‌های آینده و همین‌طور به نسل کنونی.

هنر را مغتنم بشمارید و در جهت اسلامی به کار ببرید. هنر را با معیارهای اسلامی یاد بگیرید و یاد بدهید و آن را به کار ببرید، تا بتوانید مفاهیم و ارزش‌های الهی و اسلامی را به مردم نشان بدهید. امروز دنیا محتاج حقایق اسلامی است. این آفتاب درخشان مفاهیم **قرآن** و معرفت قرآنی، امروز در دنیا مورد احتیاج ملت‌هاست.<sup>۴</sup>

### • هنر، زبان رسایی دارد

هنر، زبان رسایی دارد که هیچ زبانی به رسایی آن نیست. نه زبان علم، نه زبان معمولی و نه زبان موعظه، به رسایی زبان هنر نیست. یکی از رازهای موفقیت **قرآن**، هنری بودن آن است. **قرآن** خیلی در اوج هنر است؛ فوق‌العاده است؛ واقعاً آن وقت مردم را مسحور کرد، و الا اگر پیامبر اکرم بدون زبان هنری می‌نشست با مردم همین‌طور حرف می‌زد، البته عده‌ای علاقه‌مند پیدا می‌کرد؛ اما آن صاعقه، آن رعدوبرق و آن

توفان، دیگر به وجود نمی‌آمد. این هنر است که این کارها را می‌کند. آثار هنری این‌گونه است.<sup>۵</sup>

### • نفس‌دار بودن هنر، خود یک ارزش است

در دنیا، نگاه مادی به سرمایه‌ها و ثروت معنوی موجب شده است که ثروت‌های معنوی را با محاسبه امکان تبادل به پول بسنجند؛ این دانش چقدر می‌تواند تبدیل به پول بشود؛ این هنر چقدر می‌تواند تبدیل به پول بشود؛ اما در اسلام این معیار وجود ندارد. نه اینکه از تبدیل علم و هنر و سایر سرمایه‌های معنوی به پول، ابایی وجود داشته باشد؛ نه، علم وسیله رفاه زندگی است؛ هنر وسیله رونق و بهای زندگی است؛ اشکالی ندارد؛ اما با قطع نظر از این نگاه، خود این ثروت معنوی هم یک ارزش والایی از نظر اسلام دارد. یعنی این هنرمند، حتی اگر هنر او را کسی نشناسد و از هنر او هیچ‌کس بهره نبرد، نفس‌دار بودن این هنر با نگاه اسلامی و نگاه معنوی، خود یک ارزش است. این عالم ولو مورد انکار قرار بگیرد و علم او را کسی نشناسد، نفس‌دار بودن این علم، یک ارزش است. درست است که علم، مقدمه عمل است؛ درست است که دانایی وسیله توانایی است؛ اما این توانایی، این عمل، لزوماً همیشه آن چیزی نیست که قابل تبدیل به ثروت مادی باشد؛ باید ما این نگاه را تقویت کنیم. ممکن است در یک جامعه‌ای به خاطر فقر امکانات یا کمبود تجربه، نتوان مابه‌ازای مادی را در مقابل دانش یا تحقیق یا هنر یا این‌گونه سرمایه‌های معنوی ارائه کرد. در جامعه ما هم حتماً این‌گونه است و در بسیاری از نقاط دنیا این‌گونه است. این نباید موجب بشود که جوشش چشمه‌های علم و هنر متوقف بشود.

من وقتی به تاریخ علم و ادب نگاه می‌کنم، می‌بینم اتفاقاً بخشی از مهم‌ترین پیشرفت‌های علمی بشر و همچنین پیشرفت‌های هنری بشر، آن چیزهایی است که مابه‌ازای مادی که نداشته، هیچ؛ گاه مورد تحقیر و انکار هم قرار گرفته؛ انگیزه آنها شوق، عشق و انگیزش معنوی بوده است؛ این را نیاستی انکار کرد؛ نیاست جلوی این را گرفت. همه‌جا دانش و تحقیق و هنر با پول مبادله نمی‌شود؛ با پول سنجیده نمی‌شود.

نخبگان این فرهنگ را بیش از دیگران می‌توانند در میان جامعه گسترش بدهند. اینکه یک انسانی با معارف فلسفی یا معارف عرفانی یا با دانشی از دانش‌های گوناگون بشر آشناست، یا

دارای ذوق هنری است، این را یک ارزش بدانند؛ ولو کسی نداند؛ ولو تبدیل به پول نشود؛ ولو در بازار تنگ‌نظری‌ها مشتری درست و حسابی هم نداشته باشد. این فرهنگ، فرهنگ خیلی خوبی است؛ این چیزی است که می‌تواند جریان دانش و تحقیق و هنر را در کشور توسعه بدهد؛ و ما به این نیاز داریم. این جور نباشد که ما تصور کنیم اگر به هنر یا به دانش می‌پردازیم، برای این است که یک مابه‌ازای مادی دارد، که اگر اینجا به‌دست نیاوریم، برویم جای دیگر. البته طبیعت انسان‌ها بعضاً کشش به این سمت دارد؛ اما فرهنگ دینی و اسلامی این نیست.<sup>۶</sup>

### • در مقایسه با آنچه باید باشیم، عقیبیم

(سؤال یک دانشجوی هنر): خوشحال هستیم که در خدمت شما ایم. دهه مبارک فجر را تبریک عرض می‌کنم و با اجازه شما سؤال را مطرح می‌کنم. سؤال بنده به عنوان یک هنرجو، در زمینه هنر است. هنر همیشه نقش بسزایی در جامعه و اجتماع و حوادث و همین‌طور در ماندگاربودن این حوادث داشته است. به عنوان مثال، هنر در جامعه خودمان، در مبارزه و انقلاب و همین‌طور هشت سال دفاع مقدس و بعد از آنکه مرحله سازندگی شروع شد، همیشه در صحنه حضور داشته است. خواهش من این است که شما تحلیل و تفسیر خودتان را درخصوص هنر همین دو دهه بعد از انقلاب بفرمایید. سؤال بعدی هم این است که جناب‌عالی وضعیت کنونی هنر را چگونه می‌بینید و برای بهبود آن چه فرمایشاتی دارید؟ متشکرم. ... این مطلبی که راجع به نقش هنر گفتید، کاملاً درست است. هنر، زبان رسایی برای همه موضوعات و به‌خصوص موضوعات پیچیده‌ای مثل انقلاب است. خوب است عرض کنم که هرچه امثال من درباره انقلاب بگوییم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم؛ مگر اینکه زبان هنر وارد میدان شود. زبان هنر است که می‌تواند حوادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهن‌ها را روشن نماید. بنابراین، همان‌طور که اشاره کردید، کاملاً درست است؛ هنر چنین نقشی را دارد.

البته قبل از پیروزی انقلاب، در دوران مبارزات پانزده ساله، متأسفانه هنر وارد این میدان نبود، مگر خیلی به‌ندرت. گاهی شعرهای خوبی گفته می‌شد که در روشنگری ذهن‌ها اثر داشت. این اواخر - شاید سال‌های دهه پنجاه - بعضی از

نمایشنامه‌ها و هنرهای نمایشی هم تقریباً وارد میدان شدند؛ اما خیلی کم و به‌ندرت. مثلاً در تهران نمایشنامه **ابوذر** را روی صحنه بردند؛ در مشهد نمایشنامه **باران** را جوانان خوبی بودند که روی صحنه بردند - که الآن هم در زمینه‌های هنر فعالند - اما خیلی کم بود. غرض؛ هنر نقش زیادی در آن زمان نداشت.

متأسفانه در رژیم گذشته - که آن پانزده سال دوران مبارزات هم در همان سال‌هاست - هنر در قبضه صاحبان قدرت بود و حقیقتاً به انحطاطی دچار شده بود و در میدان حضور نداشت. لیکن از لحظه پیروزی انقلاب، هنر به میدان آمد؛ از دو جا هم آمد که عمدتاً از طریق استعداد‌های هنری نوظهور - یعنی جوانان - بود. شما الآن ببینید در میان این هنرمندان معروفی که ما داریم، خیلی‌شان جوانان بعد از انقلابند. اینها کسانی هستند که یا در جبهه‌های جنگ، یا در صحنه‌های انقلاب، با برخورداری از ایمان، خودباوری پیدا کردند و به سمتی کشیده شدند؛ مثلاً دوربینی دستشان گرفتند و برای عکسبرداری به جبهه‌ها رفتند. این کارها اینها را به سمت هنر کشاند و همین‌طور بقیه هنرها. غالباً جوانان بودند که از اول انقلاب شروع کردند؛ بعضی هم از هنرمندان دوره قبل از انقلاب بودند که اینها به انقلاب پاسخ دادند؛ خیلی هم متأسفانه پاسخی ندادند، رفتند کناری نشستند و هنرشان را در خدمت انقلاب قرار ندادند. در مجموع، از اول انقلاب تا امروز که بیست سال می‌گذرد، هنر نقش زیادی داشته و در عرصه‌های مختلف، انواع هنرها - نه فقط هنرهای نمایشی، یا هنر شعر، بلکه انواع هنرها - وارد میدان شدند و کارهای برجسته و بزرگی انجام دادند و هنرمندان جوان پرورش پیدا کردند.

اما این که شما می‌پرسید من نظرم نسبت به وضع کنونی هنر چیست، باید بگویم که اگر امروز را با قبل از انقلاب مقایسه کنید، ما خیلی وضعمان خوب است و برجستگی هم داریم. اما اگر با آنچه باید باشیم، مقایسه کنیم، نه، عقیبیم؛ من صریحاً اعتقاد دارم که عقیبیم. ما هنوز در زمینه قصه‌نویسی، در زمینه شعر و در زمینه هنرهای نمایشی - یعنی سینما و تئاتر - کاستی‌های زیادی داریم؛ کارهای نشده فراوانی داریم و انسان ناشی‌گری‌های متعددی را مشاهده می‌کند. من امیدوارم کسانی که در رشته‌های هنری فعالند، همان خودباوری را که ما

انقلاب آن وقتی می‌تواند خودش را در قالب هنر بیاورد که هنرمند خودی داشته باشد و خودش هنرمند را پرورش بدهد.

در عرصه‌های دیگر انقلاب در جاهایی مشاهده کردیم و دنیا را به خودش متوجه کرد- در زمینه صنعت، در زمینه صنایع نظامی و در زمینه‌های علمی، واقعاً ما کارهایی کرده‌ایم که دنیا متوجه آنها شده است- در زمینه هنر هم بلکه بتوانیم ان شاءالله کارهایی بکنیم که شاخصه ملت بزرگ ایران و انقلاب بزرگمان باشد. این امید را من دارم.<sup>۷</sup>

### کلیاتی در باب هنر

#### • هنر متعهد

بعضی کسان می‌گویند در هنر متعهد، کلمه اول با کلمه دوم تناقض دارد. هنر، یعنی آن چیزی که مبتنی بر تخیل آزاد انسان است و متعهد، یعنی زنجیر شده؛ این دو چگونه با هم می‌سازد؟! این یک تصور است؛ البته تصور درستی نیست. بحث مسئولیت و تعهد هنرمند، قبل از هنرمندبودن او به انسان بودن او برمی‌گردد. بالاخره یک هنرمند قبل از اینکه یک هنرمند باشد، یک انسان است. انسان که نمی‌تواند مسئول نباشد. اولین مسئولیت انسان در مقابل انسان‌هاست. اگرچه انسان در مقابل طبیعت و زمین و آسمان هم تعهد دارد، اما مسئولیت بزرگ او در قبال انسان‌هاست. در عین حال هنرمند به‌خاطر ویژگی بسیار ممتازش، تعهد جداگانه‌ای غیر از آن بیانی که قبلاً گفتیم، دارد.

هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسئولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است. هنرمند باید دائم تلاش کند. البته ممکن است انسان یک وقت به جایی برسد که بیش از آن نمی‌تواند تلاش کند- بحثی نیست- اما تا آنجایی که می‌تواند، باید برای اعتلای قالب هنری تلاش کند. این تعهد در قبال قالب، بدون یک احساس شور و عشق و مسئولیت- البته این شور و عشق هم مسئولیت است؛ آن هم یک دست قوی است که انسان را وادار به کاری می‌کند و نمی‌گذارد که احساس تنبلی و تن‌آسایی، او را از کار باز بدارد - به دست نمی‌آید.

علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و



هنرمند، هم در باب فرم و قالب هنر خودش و هم در قبال مضمون تعهد دارد. کسی که قریحه هنری دارد، نباید به سطح پایین اکتفا کند. این یک تعهد است. هنرمند تنبل و بی‌تلاش، هنرمندی که برای تعالی کار هنری خودش و ایجاد خلاقیت تلاش نمی‌کند، در حقیقت به مسئولیت هنری خودش در قبال قالب عمل نکرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

باید صددرصد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صددرصد آن را از مضمون عالی و تعالی‌بخش و پیشبرنده و فضیلت‌ساز پُر کرد و انباشت.

عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف اینکه او نشسته و به حرف‌های ما گوش می‌دهد. باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم. البته بحث اینکه ما وارد کدام دسته‌بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرف‌هایی که بعضی از دوستان می‌زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محل کلام نیست؛ محل کلام، اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودون درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این‌گونه بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظر رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صد درصد هنر و صد درصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صد درصد کار را با خلّاقیت هنری ارائه داد و صد درصد آن را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیش‌برنده و فضیلت‌ساز پُر کرد و انباشت. آن چیزی که دغدغه برخی آدم‌های دلسوز در زمینه مسائل هنری است، این است که ما به بهانه آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت‌سوزی و هتک اخلاق نکنیم. این بسیار مهم است. بنابراین «هنر متعهد» یک واژه درست است.

هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ اینکه هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هر چه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می‌تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی‌آید؛ بلکه یک پشتوانه فلسفی و فکری لازم دارد. باید نقطه عزیمت و خاستگاهی از اندیشه والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقع هم نیست که چنین باشند. این در مورد همه رشته‌های هنری صادق است. شما از معماری بگیرید تا نقاشی و طراحی و مجسمه‌سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه رشته‌های هنری؛ همین معنا در آنها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می‌بینید که اندیشه‌ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لُخت و بی‌هویت است و متکی به فکری نیست. اینها

اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می‌کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این‌طوری بدهند، یک نیمه آن با نیمه دیگر به کلی متفاوت خواهد بود. به‌هر حال این تعهد، لازم است.

هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روزبه‌روز و احياناً پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت و بی‌ژهای دارد که با شادی‌های معمولی فرق دارد و در غیرهنرمند اصلاً دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتاً به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلت‌ها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.<sup>۸</sup>

#### \* هنر دینی

... من می‌خواهم این را عرض کنم که هنر دینی به‌هیچ‌وجه به معنای قشری‌گری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید. ای بسا هنری صد درصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله دینی - مثلاً روحانیت و غیره - صحبت کند. هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه ادیان - و بیش از همه، دین مبین اسلام - به نشر آن در بین انسان‌ها همت گماشته‌اند و جان‌های پاک‌ی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهن‌ها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است. اینها حقایقی است که همه پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی‌شود ما اینجا بنشینیم و تلاش‌های زنده‌ترین انسان‌های عالم را - که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند - تخطئه کنیم و نسبت به آن بی‌تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می‌کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی

یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه. شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید. در این صورت به هنر دینی توجه کرده‌اید.

آن چیزی که در هنر دینی به‌شدت مورد توجه است، این است که این هنر در خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله هویت انسان و جامعه قرار نگیرد. جامعه ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد؛ یعنی شخصیت خودش را باز یافت. ما به عنوان جزء نودونم در امواج حرکات جهانی، غرق و گم بودیم. انقلاب ما را زنده کرد و به ما شخصیت داد. انقلاب به ما آموخت که یک ملت می‌تواند در اساسی‌ترین مسائل جهانی، سخن و موضعی داشته باشد و آن را با صراحت و بدون توجه به اینکه قدرتمندان و قدره‌های عالم چه می‌خواهند، ابراز کند و بای آن بایستد. ارزش یک ملت در جامعه بین‌الملل به این چیزهاست، نه به دنباله‌رو کور کورانه؛ آن هم نه از چیزهای خوب، بلکه از نقاط منفی. برای یک ملت، بله قربانگوی دولت‌های گردن کلفت‌تر و قوی‌تر و ثروتمندتر بودن، ارزش نیست؛ این را انقلاب به ما داد؛ این به برکت اسلام به ما رسید. امروز هم با قدرت تمام، نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه جهانی به عنوان یک ملت شجاع که در زمینه مسائل گوناگون صاحب ایده‌اند، مطرح‌اند. در عین حال ما بیاییم با کمک هنر خود، دائماً از کنار این معنا بساییم، یا آن را به انواع حرف‌ها و لجن‌ها آغشته کنیم. این درست است؟ هنر نباید در این جهت قرار گیرد.

هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحجرگرا اشتباه کرد. بی‌خود به خودتان تهمت نزنید. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام - که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است - باشد. این آرمان‌ها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه انسانی را تأمین می‌کند.

البته هیچ الزام و اجباری وجود ندارد که این‌گونه عمل بشود یا نشود. کسانی که با نظرات من در این زمینه‌ها آشنا هستند، می‌دانند که بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و دستور و فرمان و حکم و این‌طور چیزها درست می‌شود. این از آن چیزهایی است که با حکم درست

نمی‌شود؛ باید انگیزه وجود داشته باشد؛ هر چند انگیزه‌های ناپاک هم وجود دارد. البته آنچه من عرض می‌کنم، نظرات خودم است و به معنای این نیست که اگر وزارت ارشاد در زمینه‌ای بخشنامه‌ای صادر کرد، به آن توجهی نشود.<sup>۱</sup>

### • هنر انقلابی

توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه هنر است، که توقع زیادی هم نیست. ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه وجود به میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آنها وجود داشت، استقبال کردند- البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هر چند ممکن است عده‌ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند- مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می‌کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدا می‌کنید؟ شما در عالی‌ترین آثار دراماتیک دنیا، آنجایی که به فداکاری یک انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی- مثلاً ژاندارک- یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می‌کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی‌توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه به مراتب بارزتر و بزرگ‌تر از آنچه در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه شما اتفاق افتاد. آیا این زیبایی نیست؟ هنر می‌تواند از کنار این قضیه بی‌تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده‌خواهانه‌ای نیست. می‌گویند چرا زیبایی دیده نمی‌شود! کسی که به این مقوله بی‌اعتناست، نمی‌خواهد این زیبایی را ببیند؟

عزیزان من! عده‌ای از شما با تاریخ به‌خوبی آشنا هستید. من هم با تاریخ آشنا هستم. من سطر سطر ورق‌های تاریخ هفتاد، هشتاد سال گذشته و قبل از آن را مکرر در مکرر خوانده‌ام. ما حقیقتاً یکی از گرفتارترین ملت‌ها در پنجه گردن کلفتی و قلدری قدرت‌های جهانی بوده‌ایم. بنده در باب شبه‌قاره هند مطالعات مفصّلی داشته‌ام و کتابی هم در این زمینه نوشته‌ام. وقتی وضعیت ایران را با شبه‌قاره مقایسه می‌کنم، می‌بینم با اینکه آنجا استعمار مستقیم انگلیسی‌ها وجود داشت،

اما به لحاظ فشار انسانی بر یک کشور از ناحیه قدرت‌های اهریمنی دنیا، وضع ما از آنها بدتر بود. آنها از طرف نیروهای خودی و میهنی خودشان دچار خیانت و نفاق و فساد و وابستگی نبودند؛ یک مشت انگلیسی به آن کشور وارد شده بودند. خودی‌های آنها عبارت بودند از: گاندی و نهر و مولانا محمد علی و مولانا شوکت علی و جناح و غیره. آنها با انگلیسی‌ها جنگیدند و بسیار هم زجر کشیدند؛ اما وضع ما این‌گونه نبود. انگلیسی‌ها رضاخان را به عنوان یک عامل دست‌نشانده بر سر کار آوردند تا کار موردنظر آنها را انجام دهد. این حرف‌ها جای انکار نیست؛ حرفی نیست که من بزنم؛ این حرف‌ها جزو واضحات تاریخ است که هم گزارشگران نوشته‌اند و هم اسنادی که بعد از سی، چهل سال منتشر شده، گویای آن است. همین چند روز پیش در سندی از همین قبیل می‌خواندم که در جلسه‌ای که سیدضیاء و رضاخان و مأموران انگلیسی بودند، رضاخان گفته بود که من سیاست سرم نمی‌شود و وارد نیستیم؛ هر چه شما دستور بدهید؛ من گوش به فرمانم! همین‌طور هم بود؛ اما لحظه‌ای که احساس کردند یک ذره حالت گوش به فرمانی‌اش متزلزل شده و گرایش، آن هم نه به سمت استقلال حقیقی، بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده است- طبیعتاً وقتی رضاخان به هیتلر نگاه کند، به هیجان می‌آید و لذت می‌برد- او را کنار زدند و پسرش را بر سر کار آوردند. اینها جزو واقعیات کشور است.

کشور ایران با همه این خصوصیات فرهنگی عمیقی که شما می‌گویید و راست هم می‌گویید و من هم به همین‌ها اعتقاد دارم، تحقیر شد. پنجاه، شصت سال کسانی بر ما حکومت کردند که آورنده آنها، نه اینکه ما نبودیم- چون در ایران حکومت مردم به این صورت اصلاً سابقه نداشت- بلکه دل‌آوری خودشان هم نبود. ای کاش اگر دیکتاتور بودند، اقلاً مثل نادرشاه با زور بازوی خودشان، یا مثل آغامحمدخان با حيله‌گری خودشان بر سر کار آمده بودند؛ اما این‌طور نبود. دیگران آمدند و آنها را بر این ملت مسلط کردند و تمام منابع مادی و معنوی این ملت را به غارت بردند. با رنج‌ها و محنت‌های بسیاری، حرکت عظیمی در مقابل این پدیده شوم اتفاق افتاد و توانست با فداکردن جان‌ها و با عریان کردن سینه‌ها در مقابل دشمن غدار، به جایی برسد. این زیبا نیست؟ هنر چگونه

می‌تواند از کنار اینها بی‌تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب همین‌طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، این است. آیا این توقع زیادی است؟ موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته‌های هنری شما باید به این مقوله بپردازد؛ اینها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده‌خواهانه نیست؛ بل مبتنی بر همان مبانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیبایی‌ها را درک کند. این زیبایی‌ها لزوماً گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید.

البته من انکار نمی‌کنم که بعد از انقلاب در زمینه هنر دینی- تا آنجایی که بنده مجال دارم و درک می‌کنم؛ چیزهایی هم وجود دارد که ما به عنوان یک مستمع شاید درست نمی‌فهمیم- آثار باارزشی درست شده است که من از کسانی که در این زمینه‌ها کار کردند، از اعماق دل سپاسگزاری می‌کنم؛ چه بازیگرهایی که نقش‌های عالی را، عالی بازی کردند؛ چه آنهایی که کارگردانی کردند؛ چه آنهایی که متن فیلمنامه‌ها را نوشتند؛ چه بقیه دست‌اندرکارانی که در زمینه‌های گوناگون کارهای هنری واقعاً وارد بودند. در نقاشی، خطاطی، طراحی و غیره، کارهای باارزشی شده که به‌هیچ‌وجه روا نیست انسان آنها را نادیده بگیرد؛ ولی انتظاری که عرض کردم، همیشه بوده، الآن هم وجود دارد.<sup>۱</sup>

### • هنر و سیاست

چند جمله‌ای هم درخصوص هنر و سیاست عرض کنم. این دوست عزیز- که مثل فرزند ماست- [ابراهیم حاتمی‌کیا] می‌گوید من نه می‌خواهم در این جناح باشم، نه در آن جناح؛ اما از سر من دست بر نمی‌دارند! همیشه توصیه من به هنرمندان و کسانی که با کار هنری سر و کار دارند، این است که اینها را به بازی‌های خطی و سیاسی نکشانید. بحث حالا هم نیست؛ از زمانی که بنده رئیس‌جمهور بودم، هر گاه با وزرای ارشاد وقت و مسئولان گوناگون مواجه می‌شدم، این نکته را می‌گفتم. توصیه‌های خاصی هم نسبت به اشخاص گوناگون داشتم که همه در این جهت بوده که نگذارید خطوط سیاسی و جناح‌های سیاسی و شبه‌حزب‌ها بیایند و وارد این مقوله شوند و آن را قبضه کنند؛ زیرا در این

صورت همه چیز تباه خواهد شد. اما اشتباه نکنید؛ آن جایی که پای حفظ ارزش‌ها و تداوم بخشیدن به آنهاست، یا صحبت از استحاله ارزش‌هاست، یک خط‌کشی وجود دارد؛ شما نمی‌توانید بگویید من نه این طرف هستم، نه آن طرف. مگر می‌شود؟ این می‌شود بی‌هویتی. مگر می‌شود آدم به یک ارزش، هم معتقد باشد، هم نباشد؛ یک ارزشی را، هم پاس بدارد، هم ندارد؟ اینجا آدم باید موضع انتخاب کند و پای آن بایستد. البته من هیچ نفی نمی‌کنم؛ ممکن است کسی اشتباه کند؛ در این صورت انسان خطا را جبران می‌کند؛ کما اینکه در مواردی به بعضی از دوستانی که آثار خودشان را به من ارائه کردند یا از طریق دیگری من آن آثار را دیدم و به نظرات نقادانه‌ای رسیدم - چه در بازی‌ها، چه در محاوره‌ها و به قول شما دیالوگ‌ها، چه در برخی از صحنه‌پردازی‌ها - به آنها گفتم. البته بعضی اصلاح کردند، بعضی هم اصلاح نکردند. ما از آنهایی که اصلاح کردند، تشکر کردیم؛ اما از آنهایی که اصلاح نکردند، هیچ وقت گله نکردیم که چرا اصلاح نکردید؛ چه برسد بالاتر از گله.

به‌هرحال در اینجا حدودی وجود دارد. مگر می‌شود نسبت به این حدود بی‌تفاوت بود؟ همان‌طور که در ابتدا گفتم، نمی‌شود نسبت به ارزش‌ها بی‌تفاوت بود. این را نباید به حساب خط و جناح سیاسی «الف» و «ب» گذاشت. من در زمان ریاست‌جمهوری در یک سخنرانی که هر دو جناح حضور داشتند، گفتم شما مثل دو قبیله‌اید - «الف»، «ب» - قبیله «ب» - دعواهای شما قبیله‌ای است. امروز همان قبیله‌گرایی - البته با شکل‌های بدش - ادامه پیدا کرده که جای صحبتش اینجا نیست؛ من با خود آنها در میان می‌گذارم و می‌گویم.

اما یک نکته وجود دارد و آن این است که ببینید عزیزان من! سیاست در دنیای امروز از هنر استفاده ناشایسته می‌کند. اگر بگوییم نمی‌کند، دلیل بی‌اطلاعی است. نه فقط امروز استفاده می‌کند، بلکه از سابق استفاده می‌کرده است. چند روز پیش سندی از اسناد منتشر شده وزارت خارجه آمریکا درباره جریان کودتای ۲۸ مرداد را ترجمه کرده و برای من آوردند. البته به هنگام وقوع این حادثه، سنّ من زیاد نبود - چهارده، پانزده سال داشتم - چیزهای اندکی یادم هست؛ اما از زبان‌ها بسیار شنیده‌ام و در آثار هم زیاد خوانده‌ام؛ ولی به این تفصیل هیچ‌جا وجود ندارد.

آنهایی که خودشان دست‌اندر کار این جریان بودند، این اسناد را نوشتند و برای وزارت خارجه و سازمان سیا فرستادند. این اسناد متعلق به امریکایی‌هاست. البته عملیات، بین امریکایی‌ها و انگلیسی‌ها مشترک بوده که در این گزارش کاملاً منعکس شده است. آن بخش مورد توجه من این است: «کیم روزولت» می‌گوید وقتی ما به تهران آمدیم، یک چمدان بزرگ پر از مقاله‌هایی که نوشته شده بود و باید ترجمه می‌شد و در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسید، و نیز کاریکاتورهایی را با خودمان آوردیم! شما فکرش را نکنید، دستگاه سی. آی. ای امریکا برای ساقط کردن حکومتی که با آنها ناسازگار بود و منافع آنها را تأمین نمی‌کرد؛ حکومتی که به آرای مردم متکی بود - برخلاف همه حکومت‌های دوران پهلوی، این یک حکومت ملی بود که قانونی و با آرای مردم بر سر کار آمده بود - تحت عنوان اینکه ممکن است پشت پرده آهین شوری برود، از همه ابزارها - از جمله از ابزار هنر - علیه آن

هنر دینی به‌هیچ‌وجه به معنای قشری‌گری و تظاهر ریاکارانه دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید.

استفاده کرد. البته آن روز کاریکاتوربستی که هم به درد اینها بخورد و هم بتواند مورد اعتمادشان قرار گیرد، لایذ نبوده است؛ لذا با خودشان کاریکاتورهای آماده را آورده بودند؛ در آن اسناد آمده است که ما به بخش هنری سازمان سیا سفارش کردیم که این چیزها را تهیه کند! اتفاقاً دو، سه سال پیش نیز ایتالیایی‌ها کتابی نوشتند که به فارسی هم ترجمه شده است؛ آنجا هم به وجود بخش هنری سازمان سیا و فعالیت‌های گوناگونش اشاره شده است. سیاست، این گونه از هنر استفاده می‌کند. شما در اینجا می‌خواهید چه کار کنید؟ اگر همه سیاستمداران و مستکبران و قلدران و صاحب‌اختیاران دنیا می‌آمدند در مقابل کتاب مقدس خودشان قسم جلاله می‌خوردند که از هنر استفاده نکنند، می‌شد آدم نسبتاً خیال راحتی پیدا کند و بگوید بسیار خوب، الحمدلله، هنر خلاص شد؛ اما آنها از هنر استفاده می‌کنند. شما می‌خواهید چه کار کنید؟ آیا شما می‌خواهید



در مقابله با مطامعی که آنها به وسیله هنر به آن می‌رسند، از این ابزار بهره نبرید؟ این خردمندانه است؟ نه؛ این خردمندانه نیست.

شما این را بدانید که تا این تاریخ، هیچ حکومتی مثل حکومت فعلی ایران، در این سرزمین نبوده که به رأی و خواست و عاطفه مردم متکی باشد؛ من این را به طور یقینی می‌گویم و آن را ثابت می‌کنم. البته حکومت‌هایی بوده‌اند که ستایش‌کننده داشته‌اند؛ اما ستایش کردن، یک حرف است؛ ایمان و باور و عاطفه مردم در اختیار یک حکومت بودن، یک حرف دیگر است. این متعلق به جمهوری اسلامی است؛ این به برکت انقلاب و تکیه به مردم است. الآن نیز همین‌طور است؛ این را بنده با افتخار تمام عرض می‌کنم.

در اینجا اقبال مردم، با فرعونیت و احساس خودبرتربینی زمامداران همراه نشده است. بنده که الآن با شما حرف می‌زنم، یک سر سوزن در خودم احساس کبریایی ندارم - الحمدلله رب العالمین - سایر مسئولان کشور هم این‌گونه‌اند؛ رئیس‌جمهور هم ندارد، رئیس مجلس هم ندارد، رئیس قوه قضائیه هم ندارد؛ اصلاً و ابداً چنین چیزی وجود ندارد. مسئولان ما می‌دانند که امانت خدا در دست آنهاست؛ امروز چند صباحی وجود دارد، اما فردا نیست. مسئولان بر عهده خودشان وظایفی قائلند؛ این مربوط به این کشور است.

این نظامی که مردمی و متواضع و در خدمت اهداف مردم است، یک گناه بزرگ و نابخشودنی دارد و آن این است که تسلیم خواست‌هایی که تأمین‌کننده منافع قدرت‌های بزرگ در این منطقه است، نمی‌شود. اینکه می‌گویم تسلیم منافع آنها نمی‌شود، حرفی است که آنها به‌صراحت آن را می‌گویند. شما می‌بینید که امریکا مثلاً در خلیج فارس یا در فلان نقطه، نیرو مستقر می‌کند. اگر گفته شود چرا این کار را می‌کنی؟ می‌گوید منافع من در گرو این کار است! یعنی منافع او با چند هزار کیلومتر فاصله باید در خلیج فارس تأمین شود؛ ولو منافع کشوری که در همین منطقه زندگی می‌کند، تأمین نشود! اینها در هر کشوری هر اقدامی می‌کنند، به خاطر این است که آن منافع فرامرزی باید تأمین شود. جرم جمهوری اسلامی این است که برخلاف همه کشورهای دنیا، زیر بار این منافع نمی‌رود و آنها را تأمین نمی‌کند. می‌گوید می‌خواهم منافع خودم را تأمین کنم؛ به منافع شما هم کاری

ندارم. اینکه گفته می‌شود جمهوری اسلامی سر جنگ دارد، این‌طور نیست؛ امریکا با ما وضع قابل جنگی ندارد؛ ما یک‌طور دیگریم، آنها یک‌طور دیگرند. ما بنای جنگیدن با امریکا را نداشتیم؛ هیچ وقت هم چنین چیزی را نگفتیم؛ ولی ما بنای تسلیم‌شدن نداریم و می‌گوییم؛ هیچ قیمتی در مقابل شما تسلیم نمی‌شویم. این جرم جمهوری اسلامی است. در زمینه مسائل گوناگون و قضیه فلسطین و غیره نیز همین‌طور است. به جرم تسلیم‌نشدن یک ملت در مقابل تمایل مستکبران قدرت‌های جهانی، این ملت محکوم می‌شود که با همه ابزارها - از جمله ابزار هنری - با او به‌شدت مبارزه شود. همان‌گونه که عرض کردم، سازمان سیا بخش هنری دارد و فیلم‌هایی که بعد از انقلاب علیه ما و علیه شیعه و اسلام درست کردند، بسیار زیاد است. شما که یک فیلمساز و سینماگر و بازیگر سینما و تئاتر و موسیقیدان و آهنگساز ایرانی هستید و این واقعیت و مطلوبیت را ادراک می‌کنید، تکلیف‌تان چیست؟ آیا هیچ تکلیف مردمی وجود ندارد؟

من شنیده‌ام که در قضایای جنگ جهانی در روسیه، شور علی‌اف - آهنگ معروفی است که البته من نه آهنگش را شنیده‌ام، نه درست می‌دانم چیست؛ آقایان می‌دانند - در تهییج مردم برای واردشدن به میدان جنگ، بیشترین تأثیر را داشت؛ یعنی در خدمت اهداف مردمی قرار گرفت. به‌طور طبیعی این توقع از هنرمند هر کشوری وجود دارد؛ بنابراین چطور می‌تواند نسبت به این قضیه بی‌تفاوت بماند؛ در حالی که دشمن از ابزار هنر استفاده می‌کند؟ ... غرض این است که به هنر و سیاست باید قدری عمیق‌تر نگاه کنیم؛ نمی‌شود ساده‌اندیشی کرد.<sup>۱۱</sup>

### توصیه‌ها و وظایف

#### • هنر را از شکل کالای تجملی خارج سازید

هنرمندان، زبان رسای هنر را در خدمت انقلاب و اسلام - که عزیزترین سرمایه مردم است - به کار گیرند و این عطیه الهی را صرف تعالی افکار مردم کنند و هنر را از آمیزش با مظاهر زبان‌بار فرهنگ بیگانه رها سازند. هنر را با حفظ تعالی آن به میان مردم برند و در ذهن و دل آنان وارد کنند و از شکل کالای تجملی و مخصوص گروهی خاص خارج سازند.<sup>۱۲</sup>

#### • فلسفه نماز، با زبان هنر در معرض دید همگان قرار گیرد

فلسفه نماز و تحلیل رازها و رمزهای آن، با زبان هنر در معرض دید همگان قرار گیرد، تا هر کس به قدر ظرفیت خود از آن متمتع گردد. کتاب‌ها و جزوه‌ها در سطوح مختلف و از دیدگاه‌های گوناگون به‌وسیله محققان و عالمان به سلک تحریر درآید و مایه کارهای هنری و ادبی گردد. فصلی نیز باید برای آسان کردن انجام نماز گشوده شود.<sup>۱۳</sup>

توصیه مؤکد اینجانب این است که از نیروهای خلاق، متفکر و مولد در مجموعه پیگیر امر نماز، بیشترین بهره‌گیری صورت گیرد. از توانایی‌های نرم‌افزاری در زمینه‌های هنر، ادبیات، فیلم و تبلیغات حداکثر استفاده برده شود. راهکارهای برخاسته از توانایی علمی و هنری انتخاب گردد و همه ظرفیت‌های فراوان موجود به کار گرفته شود.<sup>۱۴</sup>

#### • به هنرمند جوان مؤمن تکیه کنید

این ملت، برای اینکه حیثیتش و کیان حقیقی و انسانی و اسلامی و انقلابی و فرهنگ ملی‌اش حفظ شود، احتیاج به مجاهدت و مقاومت و ایستادگی در مقابل تهاجم دشمن و تهاجم کردن به نقاط ضعف دشمن دارد. من حرفم فقط همین است. من می‌گویم: اگر می‌خواهید هنر این کشور رشد و اعتلا پیدا کند، به هنرمند جوان مؤمن تکیه کنید. او می‌تواند از اسلام و از انقلاب و از این کشور دفاع کند. و الا آن کارگردان یا تهیه‌کننده‌ای که وقتی فیلم را می‌سازد، از پیش فکر می‌کند که «این نکته را در این فیلم خواهم گنجانم، تا یکی از پایه‌های اعتقادی این نظام را هدف قرار دهم» که از اسلام و انقلاب دفاع نمی‌کند؛ با زبان خاص فیلم و با همان شکلی که در فیلم امکان دارد، کار خودش را انجام می‌دهد. یعنی اکتفا نمی‌کند به اینکه به انقلاب کمک نکند. فیلم می‌سازد برای اینکه به انقلاب حمله کند؛ از اول که این فیلم را می‌سازد، با این داستان را می‌نویسد، هدفش این است که کارایی نظام اسلامی را زیر سؤال ببرد و بگوید: «این نظام اسلامی، کارایی ندارد.» از اولی که این مقاله را می‌نویسد یا این اثر هنری را تولید می‌کند، هدفش این است که نشان دهد این دولت کارایی ندارد؛ توان اداره ندارد. این، در حال خدمت به مصالح این کشور است یا در حال خیانت؟ به این می‌شود تکیه کرد؟! معلوم



هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم‌کننده و ارائه‌کننده آرمان‌های دین اسلام - که البته برترین آرمان‌های ادیان الهی است - باشد.

زبان هنر است که می‌تواند حوادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهن‌ها را روشن نماید.

ما به جایی نمی‌رسیم. متأسفانه در بعضی از همین فیلم‌های ما که متعلق به همان افرادی است که خیلی با تفکرات انقلابی و اسلامی آشنا نیستند، این تقلید دیده می‌شود. من به بعضی از کسانی که در این زمینه‌ها فعال بوده‌اند و بارها به اینجا آمده‌اند، گفته‌ام که تعبیرات، کلمات، تقلیدها و گرتهدرداری‌های بی‌مزه، مربوط به آنهاست. مادامی که ما مستقل نشویم و همین مذاق دینی و اسلامی و سنت و فرهنگ ایرانی را در کار خودمان وارد نکنیم، راه به جایی نمی‌بریم؛ این اعتقاد من است.<sup>۱۶</sup>

### • خاصیت هنر خوب

وظیفه مجموعه فرهنگی و ادبی و هنری هم وظیفه مشخصی است: بلاغ، تبیین، بگوید، خوب بگوید. من همیشه تکیه بر این می‌کنم: بایستی قالب را خوب انتخاب کنید و هنر را بایستی تمام‌عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند.

می‌بینید، دیگران با این کارهای هنرمندانه‌ای که بعضاً دارند، دارند یک باطل‌هایی را تبلیغ می‌کنند؛ شگفت اینکه ما هم همان حرف‌ها را قبول می‌کنیم! همین سریال کرهای که دارد پخش می‌شود و همه دارند آن را می‌بینند، یک تاریخ‌سازی و افسانه باطل است؛ آدم اگر خواهد توی شاهنامه برگردد و اینجور داستانی را پیدا کند، ده پانزده تا از این داستان‌ها می‌شود پیدا کرد. منتها طرف هنر به کار برده؛ وقتی کسی هنرمندانه کار می‌کند، پاداشش همین است که جناب‌عالی هم که هیچ علاقه‌ای به آن تاریخ و به آن فرهنگ ندارد، می‌نشینید و با کمال علاقه گوش می‌کنید و خواهی نخواهی آن فرهنگ را جذب می‌کنید! این خاصیت هنر خوب است. هنر خوب لازم است.

### • قابلیاتی یک هنر ایرانی اصیل بسیار ارزشمند و برجسته است

این، هنر واقعاً خیلی فوق‌العاده فاخری است. این کار فرش، کار خیلی برجسته‌ای است. یقیناً بسیاری از مردم کشور ما از این ابعاد کار قالی مطلع نیستند. بعضی از مردم قالی را فقط یک فرش زیر پایشان می‌دانند، و بعضی هم به تفاخر می‌خواهند این چیزی که زیر پایشان است، گران‌تر و فاخرتر و ریزبافت‌تر باشد؛ غافل از آنکه این تفاخر غلطی است که ما بیاییم یک کار هنری برجسته را که باید جلوی چشم باشد، و هم چشم از آن لذت ببرد و هم بیاموزد، به عنوان

است که نمی‌شود تکیه کرد! ما البته تصمیم نگرفته‌ایم کسانی را که خیال کرده‌ایم خدمت نمی‌کنند یا خیانت می‌کنند، یکی یکی به قانون معرفی کنیم؛ نه. هنوز خیلی کارها در این کشور در زمینه فرهنگی وجود دارد که باید انجام گیرد. منظورم این است که در محیط‌های فرهنگی، به نیروهای مؤمن تکیه شود. اینها سدی در مقابل تهاجم فرهنگی هستند.<sup>۱۷</sup>

### • مذاق دینی و فرهنگ ایرانی، سبب اعتلای هنر نمایش

من عقیده‌ام این است که در زمینه هنر - به خصوص هنرهای نمایشی - ما واقعاً خیلی نیاز داریم. از طرفی هم آدم می‌بیند که حقاً و انصافاً استعدادها بسیار خوبی هست؛ چه در زمینه بازیگری، و چه در زمینه کارگردانی؛ هم‌ا‌ش هم مربوط به دوران انقلاب است؛ مربوط به قبل از انقلاب نیست. من خیلی هم با سینما ارتباطی ندارم؛ ممکن است نمایش‌هایی را که از تلویزیون پخش می‌شود، یا چیزی و رای این را یک وقت فرصت کنم ببینم؛ اما در همان حدی که من دیده‌ام، می‌توانم بگویم که نسبت بازیگران سینمایی خوب بعد از انقلاب، بیشتر از نسبت این‌طور افراد در قبل از انقلاب است. اگر چه از آن وقت هم بازیگران خیلی خوبی هستند، اما اینها نسبتشان بیشتر است. این، استعداد را نشان می‌دهد؛ نشان می‌دهد که این فضا می‌تواند این افراد را رشد دهد. همین سریال مردان آنجلس که تلویزیون پخش می‌کرد، کارگردانی‌اش خیلی دشوار است. این کار، کار خیلی بزرگی است؛ واقعاً قابل مقایسه با فیلم‌های معروف و بزرگ دنیاست و از این سریال‌های معمولی که ما دیده‌ایم، این به مراتب بهتر است. این نکته خیلی مهم است؛ این نشان می‌دهد که ما این هنر را داریم. البته فیلم فقط بازیگری و کارگردانی نیست؛ مسلماً چیزهای دیگری هم در فیلم وجود دارد؛ اما بالاخره در همین زمینه‌ها استعدادها خیلی خوبی هست و باید هم پرورش پیدا کند.

تا شما نسل جوان نو، با اعتقادات صحیح، با دید صحیح، با مذاق دینی، به طور کامل وارد میدان این کارها نشوید، هنر نمایش - چه سینما، چه تئاتر - آن اعتلای لازم را در کشور پیدا نخواهد کرد. مادامی که کارگردان ما، یا نمایشنامه‌نویس ما، حتی سعی می‌کند ژست‌ها و حرکات این شخصیت‌ها - و به قول شما پرسوناژها - را به شکل فیلم‌های غربی در بیاورد،

یک وسیله اعیانی و اشرافی به کار ببریم. اصل این کار، بنیاناً غلط است.

ما وقتی این کار را با انواع گوناگون هنرهای تصویری و تجسمی مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که واقعاً این چیز خیلی اعجاب‌انگیزی است. چطور ممکن است با نخ و گره و روی هم گذاشتن نخ‌های گوناگون، نقشی آفرید که معلوم نیست با قلم‌مو و روی بوم، این‌گونه بشود زنده درآورد؛ حداکثر این است که بگوییم فقط یک نقاش ماهر می‌تواند آن را با قلم‌مو و با رنگ و روغن روی بوم در بیاورد. تصویر یک نقش با نخ و گره، واقعاً چیز فوق‌العاده‌ای است؛ الآن این کار را می‌کنند و کار بسیار باارزشی است.

این یک هنر ایرانی اصیل بسیار ارزشمند و برجسته است. باید این هنر را حفظ کنید، توسعه بدهید، هرچه می‌توانید، کیفیت ببخشید و روزبه‌روز ابتکارات بیشتری را در آن به وجود بیاورید؛ همچنان که کارهای شما غالباً این‌طوری است.

سعی کنید این هنر را زنده کنید. البته همین نقش‌های سنتی قدیمی هم که نشان‌دهنده سنت قالیبافی ایرانی است، خیلی خوب است؛ اما چنانچه باز ما همین هنر را به کار بیندازیم، تا یک خاطره تاریخی، یک حقیقت اسلامی و یک حرکت برجسته را در ذهن‌ها مخلد کنیم، کار مضاعفی انجام داده‌ایم.

ارزش هنر را همه کس نمی‌فهمند؛ هنر همین ویژگی را دارد. هنر برای خیلی‌ها ناآشناست. شما اگر الآن بهترین و فاخرترین نقاشی‌ها را به بازار بیاورید - بازار غیر هنر - مردم معمولی می‌آیند و تماشا می‌کنند: عجب رنگ قشنگی دارد! چند؟ اگر مثلاً بگویند ده هزار تومان، می‌گویند نه آقا، پنج هزار تومان؛ نمی‌فهمد که این چیست! این هنر هم همین‌گونه است.<sup>۱۷</sup>

### صداوسیما و هنر

#### • استفاده از هنر باید تماماً در خدمت اهداف انقلاب و اسلام باشد

ما در جمهوری اسلامی اهدافی داریم و ارزش‌هایی برای ما مطرح است. تشکیل این نظام و ادامه این نظام و مقررات این نظام بر اساس هدف‌هایی بوده است؛ ما نباید اجازه بدهیم که این رسانه عظیمی که امروز در دنیا تنها هم است، حتی اندکی از جهت‌گیری و سمت‌گیری این اهداف تخطی کند. البته این معنایش

آن نیست که ما دائماً در رادیو و تلویزیونمان سخنرانی یا بیانه اسلامی و دینی پخش کنیم که صریحاً مبانی و مفاهیم ما را ترویج کند؛ اینکه راه تبلیغ نیست. شیوه‌های رایج تبلیغ - شیوه‌های غیرمستقیم، استفاده بهینه از هنر و روش‌های هنری؛ همان کارهایی که امروز پیشرفت‌های زیادی هم داشته است - باید تماماً در خدمت اهداف انقلاب و اسلام باشد؛ یعنی اگر ما بازی فوتبال هم پخش می‌کنیم، مواظب باشیم که این بازی فوتبال در جهت ضد آن اهداف به کار نرود. کاملاً واضح است که بازی فوتبالی که در دنیا یا در ایران اتفاق افتاده، گزارش آن می‌تواند دو گونه باشد: یک‌طور این است که در جهت ضد هدف‌های ما باشد، یک‌طور هم این است که در جهت ضد هدف‌ها نباشد و احیاناً در جهت

اگر از ابزار هنر در کارهای علمی و القانات فکری و علمی که از صداوسیما پخش می‌شود، استفاده شود، ماندگاری و جاذبه آن کارها مضاعف خواهد شد.

خدمت به این هدف‌ها باشد؛ آن اصل اساسی در باب اداره رادیو و تلویزیون این است. این هدف‌ها روشن است: دینی‌شدن مردم، یکی از هدف‌هاست؛ ارتباط مستحکم مردم با نظام و مبانی اصلی نظام، یکی از هدف‌هاست؛ حفظ روحیه و شور انقلابی در مردم و دچار نشدن آنها به یأس و دلمردگی و سرخوردگی، یکی از این هدف‌هاست؛ حفظ ارتباط و اعتماد مردم به دولتی که بر سر کار است - هر دولتی که سر کار است و مورد قبول مردم و مجلس و رهبری قرار گرفته - یکی از هدف‌هاست.<sup>۱۸</sup>

#### • صداوسیما، باید هنر خودی و اصیل و غنی را ترویج کند

لازم است یادآوری کنم که این دستگاه حساس و پراهمیت که امام کبیرمان آن را دانشگاهی فراتر از پهنای تمامی کشور و ملت می‌دانستند، وظیفه ایجاد رشد فکری و فرهنگی و سیاسی و تبیین اسلام و مقابله با توطئه‌های

تبلیغاتی را بر عهده دارد و در آن باید: پیام، هنر، انتخاب زبان و موضوع متناسب و تهی‌بودن از هر بدآموزی، به‌عنوان چهار اصل همیشگی، مورد توجه مدیران و کارکنان و برنامه‌ریزان و مجریان باشد. در همه برنامه‌ها، با وجود تنوع موضوعات، شرط اصلی آن است که به نحوی در خدمت هدف‌های اسلام و انقلاب قرار گیرند.

صداوسیما، باید استقلال فکری و عملی ملت ایران، نظام جمهوری اسلامی و اصل «نه شرقی و نه غربی» را با ارائه فرهنگ و اندیشه و هنر خودی و اصیل و غنی، ترویج و تحکیم کند و در برابر فرهنگ و هنر و اندیشه تحمیلی و بیگانه، حالت تهاجمی داشته باشد و باید با انتخاب بهترین شیوه‌ها و بلیغ‌ترین زبان‌ها، غبار غربت و انزوا را از چهره مفاهیم عمیق اسلام و حقایق درخشان قرآن بسترده و ارمغانی را که ملت‌های مسلمان در سراسر جهان، از نظام جمهوری اسلامی انتظار می‌برند؛ در دسترس آنان قرار دهد.<sup>۱۹</sup>

از آنجا که دستگاه صداوسیما، مسئولیت آموزش عمومی و ایجاد رشد فرهنگی و سیاسی و تبیین مبانی اسلام و مقابله با توطئه‌های تبلیغاتی دشمن را با بهره‌گیری از هنر اصیل و سالم بر عهده دارد و باید نسبت به خطوط اساسی کار و فعالیت آن، سیاست‌گذاری شایسته و همه‌جانبه و مثبتی انجام گیرد.<sup>۲۰</sup>

#### • برجسته‌کردن چهره‌های اسلامی معاصر کارآمد

در مقوله ادب و هنر، یکی از کارهایی که امروز تلویزیون متعهد است، برجسته‌کردن چهره‌های اسلامی معاصر کارآمد است؛ من این را دارم اول‌بار به شما می‌گویم که دنبالش باشید. الآن شما ملاحظه کنید، در این مجموعه نظام - بیرون از کادرهای اصلی نظام و یا در داخل این کادرها - چهره‌هایی که در داخل کادرهای اصلیند، غالباً مطرحند؛ خبرشان گفته می‌شود، مسائلشان گفته می‌شود؛ اما در میان چهره‌های درجه دو و درجه سه - آنهایی که از کادرهای اصلی خارجند - آدم‌های باشعور، دارای استعدادها و لیاقت‌های بالا، هوشمند در ادبیات و در هنر و در علم و در مسائل اجتماعی داریم؛ اینها را مطرح کنید. تلویزیون یکی از کارهایش باید این باشد که اینها را مطرح کند.<sup>۲۱</sup>

#### • از هنر برای نشان‌دادن گوهر نماز و چهره نمازگزار بهره بگیرید

... نماز را، حقیقت مقدس و گوهر درخشان

را که عطیه الهی به امت محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است، قدر بشناسید در این وظیفه هر کسی سهم ویژه‌ای دارد: پدران و مادران با گفتار و کردار خود، فرزندان را به نماز تشویق و راهنمایی کنند. معلمان، شاگردان مدارس و دانشگاه‌ها را در سمت و سوی این حقیقت درخشان به حرکت وادار نمایند. فضلا و علما و روحانیون محترم، امامت جماعت در مراکز آموزشی و اقامتگاه‌های دانشجویان، برای نسل نو را فرصتی مغتنم بشمرند. نویسندگان کتاب‌های درسی، رازها و رمزها و درس‌های نماز را در کتاب‌های درسی بگنجانند. وزارت ارشاد و سازمان تبلیغات و صداوسیما از هنر به ویژه هنر سینما برای نشان دادن گوهر نماز و چهره نمازگزار بهره بگیرند. هنرمندان عزیز با زبان شعر و قصه و نقاشی و جز اینها، و با آفرینش آثار هنری باکیفیت، بلکه برجسته، دست چیره هنر را به کاری چنین شایسته مشغول سازند.<sup>۲۲</sup>

#### • باید شکل فاخر هنر را انتخاب کرد

من روی دو نکته، می‌خواهم تکیه کنم: تحقیق و هنر... و اما هنر، که من راجع به هنر واقعاً هرچه بگویم، کم گفته‌ام. من بارها هم گفته‌ام که به هنر باید اهمیت داد و بایستی آن را روزبه‌روز اعتلا بخشید و باید شکل فاخر هنر را انتخاب کرد. بدون هنر، حرف عادی جای خودش را حتی در ذهن کسی پیدا نمی‌کند، چه برسد به اینکه جذابیت داشته باشد و جایگیر و ماندگار شود. هنر مهم‌ترین وسیله است برای گسترش یک فکر درست یا نادرست. هنر، وسیله، ابزار و رسانه است؛ رسانه‌ای بسیار مهم. از هنر و از اعتلای آن نباید غفلت کرد و آن را مساوی با گناه و غلط و این مقولات نباید دانست. هنر جزو برجسته‌ترین مخلوقات الهی است و جزو ارزشمندترین صنع پروردگار است، که باید آن را ارج گذاشت. در همه کارها، حتی در یک تبلیغات معمولی، باید هنر را به کار برد. اگر از ابزار هنر در کارهای علمی و القانات فکری و علمی که از صداوسیما پخش می‌شود، استفاده شود، ماندگاری و جاذبه آن کارها مضاعف خواهد شد. در همه بخش‌ها بر روی تحقیقات و بر روی هنر خیلی بایستی تکیه کرد.<sup>۲۳</sup>

#### • طنزهای واقعی را تقویت کنید

طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است. بنده با مرحوم صابری شوخی می‌کردم و می‌گفتم «طنزها!»

طنزهای واقعی را تقویت کنید، پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. طنز، یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتها به زبان شوخی.<sup>۲۴</sup>

#### • هنر اصیل ایرانی به کار گرفته شود

از پخش موسیقی مبتذل و لهنوی به ویژه آنچه در این رشته هنری فاقد هویت ملی و اصالت ایرانی است پرهیز شود. موسیقی ابزاری است که می‌تواند حرام و می‌تواند حلال باشد. نوع حلال آن به درستی شناسایی و برابر نظرات روشنگر امام راحل (طاب‌ثراه) در معرض استفاده قرار گیرد و در این باره بیشتر از هنر اصیل ایرانی که با ساخت روحی و عاطفی مردم ما همخوان و هم‌نواست، کار گرفته شود.<sup>۲۵</sup>

#### • هنر نمایشی امروز برای ما از همیشه مهم‌تر است

به نظر من تلویزیون، صداوسیما و به خصوص بخش هنر نمایشی - بخش سریال و فیلم - امروز برای ما از همیشه مهم‌تر است. من به هیچ وجه یک نگاه مسامحی و گذرا و باری به هر جهتی نسبت به تلویزیون ندارم. هنرهای نمایشی خیلی مهمند؛ ابعاد تأثیرگذاری و فرهنگ‌سازی هنرهای نمایشی خیلی وسیع است و امروز ما به عنوان یک ملتی که چون زنده است، چون حرف دارد، چون احساس هویت و وجود می‌کند، پس دشمن‌های بزرگی هم دارد، مواجهیم با دشمنی‌هایی از راه‌های مختلف، به شیوه‌های مختلف و از جمله به شیوه استفاده‌های هنری و بیش از همه، هنر نمایش. این نشان می‌دهد که ما به عنوان یک ملت زنده، به عنوان یک مجموعه‌ای که در دنیا حرفی برای گفتن داریم و هدفی داریم، چقدر باید روی مسئله هنرهای نمایشی اهتمام بورزیم و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی کنیم. لذا من حقیقتاً به این موضوع اهمیت می‌دهم.<sup>۲۶</sup>

... الان هم که آدم شعر حافظ را می‌خواند، می‌بیند چیز عظیمی است؛ تأثیرگذار است. آن وقت این هنرهای نمایشی، از شعر و ادبیات هم تأثیرشان تندتر است. البته نمی‌دانم ماندگارتر است یا نه. ممکن است مثلاً آدم بگوید در جاهایی ماندگارتر هم هست یا نیست؛ اما به هر حال اثرش سریع‌تر و قاطع‌تر و کوبنده‌تر است.

شما خوب می‌توانید اثر بگذارید. من خواهش می‌کنم، آن کسانی که این فیلمنامه‌ها و این سناریوها را می‌نویسند، آن کسانی که بازی

می‌کنند، آن کسانی که کارگردانی می‌کنند، آن کسانی که فضاسازی می‌کنند، آن کسانی که طراحی لباس می‌کنند - که یکی از چیزهای بسیار مهم در کارهای هنری که کمتر هم به آن توجه می‌شود، طراحی لباس است؛ چون این لباسی که شما می‌پوشید، برای یک عده الگو می‌شود و جاذبه دارد - بدانند که چه کار می‌کنند؛ فکر عواقبش را بکنند.<sup>۲۷</sup>

#### • گروه «ادب و هنر»

به نظر بنده، برنامه‌های گروه «ادب و هنر»، برنامه‌های مهمی است. جایگاه ادب و هنر باید به‌وسیله آن کسانی که مدعی ادب و هنر و بانی این کارند، حفظ و تثبیت بشود. البته هنر با ادبیات قدری فرق دارد. به یک معنا همه قبول دارند که هنر در داخل زندگیشان باشد - مثلاً هرکسی از صدای خوش، حظ روحی می‌برد - اما ادبیات به معنای عام خودش این‌طور نیست که مورد قبول همه باشد. آنهایی که بیرون از محیط ادبیاتند، اصلاً ادبیات را یک چیز جدی و یک کار به حساب نمی‌آورند. فرض کنید مهندسی مشغول کارهای فنی و غرق در چرخ و پر و پیچ و مهره است، در همین حال به او بگویم که مثلاً به نظر شما این ترجمه یا این رمان یا این شعر چگونه است؛ اصلاً به ذهن او، این یک کار بچه‌گانه و یک کار غیرجدی می‌آید! حتی مردم معمولی کوچکی و بازار هم همین‌طورند. با این که مردم ما - به خصوص در بعضی از مناطق کشور - غالباً ذوق هنری و ادبی رقیقی دارند، لیکن اگر مثلاً گفته بشود که در فلان جا بحثی در ادبیات خواهد شد، برایشان باورکردنی نیست؛ یعنی ادبیات را دور از مسائل جدی می‌دانند؛ در حالی که واقع قضیه این نیست.

ادبیات در حقیقت رابط میراث فرهنگی یک کشور از نسلی به نسل دیگر است؛ که اگر نباشد، ما می‌توانیم پزشک و مهندس و صنعتگر و عالم داشته باشیم، اما برای دنیای دیگری؛ نه برای دنیای این جامعه و این مرز و بوم. ادبیات مثل آن ژن‌های انتقال خصوصیات است که اصلاً وراثت و نسل را اینها حفظ می‌کنند.

ادبیات است که اتصال یک ملت را به گذشته خودش، و فرزندی را به پدر نسلی خودش، ایجاد و حفظ و ثبت می‌کند. یک زمانی ادبیات ما ربطی به ادبیات امروز ما نداشته است؛ مثلاً دوران قبل از اسلام که ایران ناگزیر ادبیاتی داشته، آن ادبیات، این ادبیات امروز ما نبوده است و ما از آن ادبیات

خبری نداریم؛ حتی **شاهنامه** هم که دارد از آنها حرف می‌زند، یک چیز دیگر است؛ ادبیات ماست که دارد از زمانی چیزی را گزارش می‌کند؛ که حالا راست و دروغش هم به‌عهده خودش است. بنابراین، از آن زمانی که ایران ادبیاتش همین ادبیاتی است که امروز ما داریم، وحدت نسل‌های مختلف، با ادبیات حاصل می‌شود؛ یعنی با شعر، با کلام، با سخن. البته هنر - و یکی از اجزای آن، یعنی همین موسیقی‌ای که شما گفتید - یکی از بهترین وسایل انتقال ادبیات است.

پس نکته اول این است که باید مایه ادبی کامل باشد؛ یعنی آن شخص ادیب - آدمی که اهل شعر و قصه است - باید از مایه ادبی کامل برخوردار باشد. البته این به معنای آن نیست که شخص اهل شعر، لزوماً شاعر هم باشد. ای بسا شما می‌توانید در باب این شیرجه‌ای که شخصی از روی دایو می‌زند، قضاوت کنید - مثلاً می‌گویید هنگام شیرجه، پایش کج شد - در حالی که خودتان نمی‌توانید شیرجه بزنید. ای بسا غیر شاعری که هنر نقدش از یک شاعر بیشتر است؛ یا غیر نویسنده‌ای که هنر نقادیش از یک نویسنده بیشتر است. وقتی یک آدم اهل ادبیات و اهل نقد، این متنی را که شما خواندید، گوش کرد و دید درست است، شما می‌توانید امیدوار باشید که کارتان در مسیر درستی پیش می‌رود. نمی‌خواهم بگویم طوری باشد که مردم عادی چیزی نفهمند و فقط به درد ادبا و اساتید بخورد؛ نه، بلکه باید متقن و عالی باشد و سطح فاختری داشته باشد.

نکته دوم این است که جنبه‌های ارزشی را در ادبیات رعایت نکنید؛ این حرفی است که من با همه گروه‌های رادیو در میان می‌گذارم. رسانه‌های ما - از جمله رادیو - تشکیلات ما، گفتن و نشستن ما، اجرای نقش ما، همه برای این است که می‌خواهیم این نظام را کامل کنیم؛ هرچه بهتر، هرچه اسلامی‌تر، هرچه انسانی‌تر و هرچه به هدف‌های عالی‌اش نزدیک‌تر؛ هدف غیر از این نیست. وقتی ملتی حرکت عظیم و انقلاب بزرگی را انجام می‌دهد، یک جمهوری با این عظمت را بنا می‌گذارد و در مقابل این همه تهاجمات، این‌طور از آن دفاع می‌کند، اهدافی دارد؛ این اهداف را ما باید با همه وسایل تعقیب کنیم. ممکن است یک جا این اهداف در حال تضييع باشد؛ ما باید جبران کنیم. منطقی ادب و هنر، یکی از جاهایی است که شما خیلی خوب

می‌توانید در این زمینه کار کنید. مسائل ارزشی نظام را باید در نظر داشته باشید. آنجایی که با ارزش‌های نظام برخورد می‌کند، آنجاها را حتماً حذف کنید.<sup>۲۸</sup>

### • **چهره‌های خودی را بیاورید، مطرح کنید**

شماها روشنفکرید، اهل ادب و هنرید، با این مسائل آشنا هستید، من هم کم و بیش آشنایم؛ در عالم ادب و هنر و نمایش و تصویر و حرف علمی و حرف شبه‌علمی و امثال اینها، غوغایی در دنیا دارد انجام می‌گیرد؛ برای اینکه مردم را از این حقیقت دور نگهدارند. ممکن است ده عنصر دیگر هم جزو هدف‌های دنیا وجود داشته باشد - که به ما ربطی ندارد - اما این عنصر هم وجود دارد. حالا ما در مقابل اینها قرار داریم؛ ما باید رودر بایستی نکنیم.

بی‌شک در درون کشور ما کسانی هستند که همان انگیزه‌های ضدیت با این گرایش به اصطلاح «بنیادگرایی» را دارند؛ شما از آنها اصلاً رودر بایستی نکنید. در تنظیم برنامه ادب و هنر، یا تنظیم برنامه کودکان، یا فیلم و سریال، هیچ‌وقت این فکر را نکنید که اگر ما این گرایش را نشان دادیم، ممکن است یک تیپ روشنفکری که مثلاً خوانندگان فلان مجله هفتگی هستند، خوششان نیاید؛ به‌درک، خوششان نیاید؛ شما اصلاً کاری را نکنید که آنها خوششان نمی‌آید؛ هیچ ملاحظه این چیزها را نکنید؛ نگوئید ما این شخصیت را باید تجلیل کنیم، شاید آنها جذب بشوند؛ نه، شما ببینید آیا در تجلیل این شخصیت، نقطه منفی‌ای وجود ندارد؟ نگوئید ما باید با این آقا مصاحبه کنیم، یا سخنرانی این آقا را در فلان سمینار یا در فلان مجموعه پخش کنیم، برای اینکه آن جناح هم به این کانال علاقه‌مند بشوند؛ نه، شما نگاه کنید ببینید آیا این حرکت شما برای آن هدف‌گیری اصلی - که گفته شد - ضرری دارد یا ندارد؛ اگر ضرر دارد، اصلاً ملاحظه نکنید که فلان کسان ممکن است با این کار جذب بشوند؛ نه، بگذارید جذب نشوند؛ کاملاً صریح عمل کنید.

... امروز در عالم فرهنگ و هنر، شبکه نامرئی در سایه‌ای در داخل کشور فعال است، که هر کس این شبکه را نبیند، به نظر من باید در بینایی خودش شک کند. این شبکه در همه جا هم نفوذ دارد - یک جاهایی بیشتر، یک جاهایی کمتر - و تصمیمش بر این است که به ارزش‌های اسلام و

انقلاب هجوم بیاورد. این شبکه در جهت همان سیاست‌هایی که اشاره کردم در سطح جهان فعال است، در داخل کشور دارد کار می‌کند؛ انصافاً کار سازماندهی‌شده و خوب و دقیقی هم می‌کند. آنها الآن بر روی ضایع کردن، یا لااقل مسکوت‌گذاشتن چهره‌های خوب ما در شعر و در ادبیات و در هنر و در علم متمرکز شده‌اند؛ اما شما اینها را پیدا کنید و مطرحشان نمایید. من هیچ وجهی برای زنده کردن شخصیتی نمی‌یابم، جز این که گفته می‌شود می‌خواهیم دل عده‌ای را به دست بیاوریم؛ چرا باید این کار را بکنیم؟! چهره‌های خودی را بیاورید، مطرح کنید.<sup>۲۹</sup>

### • **شناسایی و استفاده از عناصر هنرمند کشور**

من مشاهد را می‌شناسم. مشاهد شهری است که من در آن بزرگ شدم و می‌دانم که این شهر، لبالب از هنر و ذوق و شعر و توانایی ادبی است؛ ولی آیا استفاده می‌شود؟ من نمی‌دانم آیا استفاده می‌شود یا نه. باید بروید این عناصر را شناسایی کنید. تبریز هم همین‌طور است. بنده چند سال قبل از این به تبریز رفته بودم؛ مرحوم شهربار - خدا رحمتش کند - جلسه‌ای با ما داشت. جمعی از این شعرای تبریز را دعوت کرده بودند؛ من دیدم که واقعاً یک عده شعرای قوی و خوب در تبریز هستند؛ اما بنده اصلاً خبر نداشتم که در تبریز این همه شاعر هست. با اینکه من به یک معنا ترک‌زبان هستم و ترکی می‌فهمم و صحبت می‌کنم و با آنها احساس خویشاوندی می‌کنم و به آن‌جا رفت‌وآمد هم داشته‌ام، در عین حال نمی‌دانستم که در آنجا این قدر شاعر و گوینده خوب وجود دارد؛ اینها را باید شناسایی کرد و از وجودشان استفاده نمود. در حوزه‌های علمیه گاهی افراد خیلی خوبی هستند. در حوزه علمیه مشهد افراد بسیار خوبی هستند؛ جاهای دیگر هم همین‌طور است.<sup>۳۰</sup>

### • **هنر در خدمت رشد دین و اخلاق و امید و آگاهی**

سفارش اساسی اینجانب نزدیک کردن و رساندن این رسانه فرهنگ‌ساز، به طراز رسانه‌ای است که دین و اخلاق و امید و آگاهی، بارزترین نمود آن باشد و رفتار اجتماعی مخاطبان و نیز نهاد حساس و مهمی چون خانواده براساس آن شکل گیرد و هنر و شیوه‌های گوناگون حرفه‌ای و آرموده‌شده یا نوپدید، یکسره در خدمت رشد این شاخص‌ها درآید. از تجربه‌های موفق یا ناموفق

دوره پنجساله باید برای رساندن این رسانه به این کیفیت برتر سود ببرید و با زمان‌بندی برنامه‌ها و تعیین شاخص‌های قابل اندازه‌گیری، حرکت مجموعه را تکمیل یا تصحیح نمایید. انتظار دارد نشانه‌های این تحول در اولین سال مسئولیت جنابعالی مشاهده شود. توفیق شما را از خداوند متعال خواستارم.<sup>۳۱</sup>

### آسیب‌شناسی

## • «هنر برای هنر»، یک مقوله بسیار غلط و انحرافی است

هنر چیز برجسته‌ای است و محتاج تعریف نیست. هنر مثل زیبایی است؛ احتیاج نیست کسی از آن تعریف و تمجید بکند. اگر تعریف هم بکنند یا نکنند، به‌هر حال زیبایی، یعنی زیبایی، یعنی نقطه مقابل زشتی. هنر، به‌هر حال برجستگی است، زیبایی است، آفرینندگی است، از مقوله ابتکار و خلق است. در عین حال، اگر ما بخواهیم همین هنر به‌طور مضاعف ارزش پیدا کند، باید آن را در خدمت هدف‌های صحیح قرار بدهیم.

این غلط است که ما تصور بکنیم شعر خوب می‌گوییم، یا فرضاً آهنگ خوب می‌سازیم، یا فلان کار هنری خوب را انجام می‌دهیم، فقط برای خود هنر؛ یعنی هنر برای هنر. این، یک مقوله بسیار غلط و انحرافی است؛ هنر باید در خدمت هدفی باشد. لذا اگر شما نگاه کنید، می‌بینید که هر کدام از هنرمندان بزرگ عالم، هنرهای خودشان را در خدمت اهدافی قرار می‌دادند. اهداف امروز ما، همین مقدمات و ارزش‌های والای اسلام و انقلاب است. این هنر به این برجستگی را باید در خدمت آن هدف‌ها به کار برد.<sup>۳۲</sup>

## • گیشه‌گرایی

مسئله اقتصاد در هنر، مسئله مهمی است؛ نکته‌ای است که به دستگاه‌های اجرایی مربوط می‌شود و من به‌خصوص تکیه می‌کنم بر اینکه دوستان وزارت ارشاد به آن توجه کنند. راست می‌گویند- هم فیلمسازها، هم بقیه بخش‌های هنری- علاوه بر اینکه وضع خود هنرمندان از لحاظ زندگی، چندان ممتاز نیست و در خیلی جاها در حد قابل قبولی نیست؛ کسانی هم که در رشته‌های هنری سرمایه‌گذاری می‌کنند، غالباً وقتی به چیزهایی پایبند هستند، نمی‌توانند بازده مالی داشته باشند. یقیناً باید به اینها کمک شود؛ اگر کمک نشد، به سمت هر چیزی که بتواند پول

را به سمت آنها بیاورد و آنها را تأمین کند- به قول اصحاب سینما، «گیشه‌گرایی»- می‌روند، که طبعاً این هم در همه وقت چیز خوبی نیست. گرایش به مسائل جنسی و شهوانی و امثال اینها در سینما، یک مقدار عاملش همین است. می‌خواهند فیلم جاذبه پیدا کند، لذا یک مشت افرادِ خصوصی را جمع می‌کنند. متأسفانه این عیب بزرگی است که در بسیاری از فیلم‌های ما دیده می‌شود. آن نمونه‌هایی که دوستان گفتند، اصلاً قابل قبول نیست؛ کاملاً مردود است. البته این چند فیلمی که آقایان به آن اشاره کردند، من هیچکدام را ندیده‌ام. بحث سانسور نیست؛ بحث این است که ما نباید به ذهن و دل جوان چیزی را بدهیم که او را به سمت گناه و فساد می‌لغزاند. این غیر از آزاد گذاشتن فکر برای انتخاب در مسئله‌ای است. شما می‌دانید که مسائل احساساتی به کسی فرصت انتخاب نمی‌دهد؛ انسان را به سمتی می‌کشاند، بدون اینکه قدرت انتخاب داشته باشد. اینها را من نمی‌پسندم. انسان در بسیاری از فیلم‌ها و کارهای نمایشی مشاهده می‌کند که برای جلوه‌دادن به کار، از جاذبه‌های جنسی استفاده می‌کنند؛ در موسیقی یک‌طور دیگر؛ در بعضی از هنرهای دیگر، طور دیگر. باید به گونه‌ای باشد که هنرمند بتواند آزادانه هنر خودش را بدون این اجباری که گفتم- اجبار به سمت مشتری‌طلبی- عرضه کند تا هنر، صحیح و کامل از آب درآید.<sup>۳۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱
- ۲- بیانات در دیدار با اعضای کنگره شعر حوزه؛ ۱۳۷۰/۰۷/۱۵
- ۳- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱
- ۴- سخنرانی در دیدار با گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم و جمعی از مسئولان ادارات و سازمان‌های شهرهای تهران، شهداد کرمان، قم و مسئولان و دانشجویان دانشگاه هنر؛ ۱۳۷۰/۰۸/۰۱
- ۵- گفت و شنود در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان؛ ۱۳۷۷/۰۲/۰۷
- ۶- بیانات در دیدار نخبگان استان کرمان؛ ۱۳۸۴/۰۲/۱۴
- ۷- بیانات در دومین روز از دهه مبارکه فجر؛ ۱۳۷۷/۱۱/۱۳
- ۸- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛

- ۹- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱
- ۱۰- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱
- ۱۱- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱
- ۱۲- پیام به ملت شریف ایران، در پایان چهلین روز ارتحال حضرت امام خمینی(ره)؛ ۱۳۶۸/۰۴/۲۳
- ۱۳- پیام به اولین اجلاس سالیانه اقامه نماز در مشهد مقدس؛ ۱۳۷۰/۰۷/۱۵
- ۱۴- پیام به اجلاس سراسری نماز؛ ۱۳۸۳/۰۶/۱۰
- ۱۵- بیانات در دیدار وزیر، معاونان و رؤسای مناطق آموزش و پرورش سراسر کشور؛ ۱۳۷۱/۰۵/۲۱
- ۱۶- بیانات در جلسه پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی؛ ۱۳۷۷/۱۲/۰۴
- ۱۷- بیانات پس از بازدید از نمایشگاه فرش در حسینیه امام خمینی؛ ۱۳۷۰/۰۸/۲۹
- ۱۸- بیانات در دیدار با مدیران مراکز سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در استان‌ها؛ ۱۳۷۰/۱۲/۰۷
- ۱۹- حکم انتصاب آقای محمد هاشمی به سمت ریاست سازمان صداوسیما؛ ۱۳۶۸/۰۶/۰۲
- ۲۰- حکم انتصاب حجت‌الاسلام دعاگو به سمت مسئول تشکیل و اداره شورای سیاست‌گذاری صداوسیما؛ ۱۳۶۸/۰۶/۲۱
- ۲۱- بیانات در دیدار با مدیران شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۰/۱۱/۰۷
- ۲۲- پیام به سومین سمینار نماز؛ ۱۳۷۲/۰۶/۱۶
- ۲۳- بیانات در جمع کارکنان سازمان صداوسیما؛ ۱۳۸۳/۰۲/۲۸
- ۲۴- بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صداوسیما؛ ۱۳۸۳/۰۹/۱۱
- ۲۵- حکم انتصاب آقای دکتر علی لاریجانی به سمت رئیس سازمان صداوسیما و عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۱۳۷۲/۱۱/۲۴
- ۲۶- بیانات در دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران صداوسیما؛ ۱۳۸۹/۰۴/۱۲
- ۲۷- گفت و شنود در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان؛ ۱۳۷۷/۰۲/۰۷
- ۲۸- بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران؛ ۱۳۷۰/۱۲/۰۵
- ۲۹- بیانات در دیدار با مدیران شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران؛ ۰۷۳۱/۱۱/۷۰
- ۳۰- بیانات در دیدار با مدیران مراکز سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران در استان‌ها؛ ۱۳۷۰/۱۲/۰۷
- ۳۱- انتصاب مجدد آقای زرغامی برای ریاست سازمان صداوسیما؛ ۱۳۸۸/۰۸/۱۶
- ۳۲- بیانات پس از بازدید از نمایشگاه فرش در حسینیه امام خمینی؛ ۱۳۷۰/۰۸/۲۹
- ۳۳- بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر؛ ۱۳۸۰/۰۵/۰۱